

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: عثمان حیدری
۰۹ اکتوبر ۲۰۲۰



دبیرکل حزب کمونیست ترکیه پیرامون درگیری‌های ارمنستان و آذربایجان:

«یک طبقه از زالوها از خون فقراء سود می‌برد»

مصاحبه با کمال اوکویان پیرامون درگیری‌ها در قفقاز



در این نظام جهانی هیچ رامحلی برای مسأله قرمباغ وجود ندارد. واقعاً، این غیرممکن است. تنها یک راه وجود دارد: خلق‌ها در ارمنستان، آذربایجان و در همه قفقاز باید برای برابری بیشتر، برای یک نظام بهتر به جای دنبالمروی از نخبگان، شارلاتان‌هایی که ثروت و قدرت خود را از طریق این تشنج‌ها و با تزریق نژادپرستی حفظ می‌کنند، حرکت کنند و این برای آن‌ها حتی آسان‌تر است. آن‌ها این‌را در گذشته یک بار انجام دادند!

مصاحبه «چپ» با کمال اوکویان، دبیرکل حزب کمونیست ترکیه پیرامون درگیری‌های ارمنستان و آذربایجان و بازتات آن‌ها در حزب حاکم و سیاست‌های داخلی ترکیه

پرتال خبری «چپ» با کمال اوکویان دبیرکل حزب کمونیست ترکیه پیرامون بازتاب درگیری‌ها بین ارمنستان و آذربایجان در محیط سیاسی ترکیه، مصاحبه کرد. اوکویان خاطرنشان کرد که صاحبان قدرت در ترکیه سعی می‌کنند موضع بگیرند و در عصر رقابت همیشگی امپریالیسم، صفوف خود را مستحکم نمایند. اوکویان درباره یک راحل برای مسأله ناگورنو-قره‌باغ می‌گوید: «در نظام جهانی کنونی، تنها یک راحل واحد برای مسأله قره‌باغ وجود دارد. خلق‌های ارمنستان، آذربایجان، و در همه قفقاز، به جای پیروی از یک گروه کوچک از ثروتمندان که حکومت خود را، تا درجه‌ای، از برکت این تشنج‌ها حفظ می‌کنند و برای آن هدف نژادپرستی را در جامعه تزریق می‌کنند، باید به سوی یک زندگی بهتر، برابرتر حرکت کنند. در عمل، این برای این خلق‌ها آسان‌تر است زیرا پیش از این یک بار آن‌را انجام داده اند!»

یک بار دیگر رسانه‌های هوادار حزب عدالت و توسعه تبلیغ را آغاز کردند که «ترکیه اکنون به اندازه کافی نیرومند است که در جبهه‌های متعدد بجنگد» و یک بخش از همه تشنج‌های نظامی در همه سو، چه در هوا، آبها یا زمین باشد. این موضع برای مردم فقیر این کشور در حالی که اقتصاد بدتر می‌شود، چه معنی می‌دهد؟

این معلوم است که یکی از دلایل برای جنگ‌ها منحرف نمودن توجه عمومی است و نه فقط در ترکیه. به عنوان مثال، در یونان نیز، دولت هر گاه که احساس کند گیر افتاده است به آتش شوینیسم می‌دمد. ارمنستان و آذربایجان، دو طرف درگیری‌های امروز، از مشکلات اقتصادی و اجتماعی رنج می‌برند که دست دولت‌هایشان را رو کرده اند. تاریخ نشان می‌دهد که یک «پیروزی» در عرصه‌های بین‌المللی می‌تواند دولت‌ها و حتا خود نظام اجتماعی را نجات دهد. اما عکس این نیز درست است. یک دولت با باختن یک جنگ، با برداشتن گام به عقب در سیاست‌های بین‌المللی، نه فقط خود را به خطر می‌اندازد، بلکه ممکن است در را برای روی برگرداندن توده‌ها از نظام باز کند. اما سیاست خارجی کنونی ترکیه را نمی‌توان صرفاً از این نقطه بررسی نمود.

صاحبان قدرت در ترکیه سعی می‌کنند موضع بگیرند و در عصر رقابت همیشگی امپریالیسم، صفوف خود را مستحکم نمایند. این را نمی‌توان نادیده گرفت یا براحتی کنار گذاشت.

اما دولت هر روز در موضوعات جدیدی درگیر می‌شود. آیا این نیز دارای خطرات اجتماعی است؟ مردم با یک سرعت باورنکردنی فقیر می‌شوند، آن‌ها ممکن است براحتی در «مشکلات خود» غرق شوند؟

دقیقاً... به عنوان یک قانون، توده‌ها بر نزدیک‌ترین مشکل تمرکز می‌نمایند. اگر مشکلات نزدیک تشدید شوند، توده‌ها نزدیک‌بین می‌شوند و به دور نگاه نمی‌کنند. به این دلیل است که خط استدلالی که فقط تکرار می‌کند «نرخ بیکاری بالا است، بگذارید شوینیسم را به خورد مردم بدهیم» یا «نرخ تورم سر به آسمان می‌زند، بگذارید در لیبیا حرکت دیگری بنمائیم» محدودیت‌های خود را دارد. با این وجود، تشدید درگیری‌ها بین آذربایجان و ارمنستان در مقایسه با تشنج‌های جاری در سوریه یا لیبیا، ارزش استفاده بسیار بیش‌تری دارد. این باید برجسته شود.



می‌توانید بیش‌تر توضیح دهید؟

در ترکیه «دشمنی با ارمنی‌ها» به یک پدیده پایدار، که از مرزهای اجتماعی شوونیست‌های صرف فراتر می‌رود، مبدل شده است. فعالان لیبرال، ملهم از جهان‌وطنی، هرگز فرصتی برای تخفیف این مشکل عمیقاً ریشه‌دار نداشته‌اند. این‌را نیز باید در نظر گرفت که ناسیونالیسم ارمنی، که پس از فروپاشی شوروی مردم ارمنستان را گرد آورد این خصومت را تغذیه می‌کند.

علاوه بر این، نگرانی‌ها سکولار درباره حرکت‌های دولت حزب عدالت و توسعه در سوریه و لیبیا، زمانی که به آذربایجان می‌رسد، فوراً ناپدید می‌شوند. از سوی دیگر، حزب جمهوری‌خواه مردم (CHP) که معمولاً آراء بخش‌های سکولار ترکیه را به دست می‌آورد، در هر حال در تقریباً هر مورد از سیاست خارجی براحتی پشت سر حزب عدالت و توسعه قرار می‌گیرد. با این وجود، تعداد کسانی که در اردوی «ما در سوریه چه می‌کنیم» قرار دارند، آنقدر بالا است که لرزه بر اندام دولت بیندازند.

محور سنی در مورد آذربایجان با جمعیت عمدتاً شیعه آن کار نمی‌کند. به علاوه، حرکت‌هایی که ترکیه در این کشورها برای تغییر عادات سکولار انجام داده است (که به مدت‌ها پیش از حکومت حزب عدالت و توسعه برمی‌گردد) هیچ نتیجه‌ای به غیر از آبروریزی نداشته است. به این دلیل، هیچ مقاومت سکولاری در برابر مداخلات حزب توسعه و عدالت در تشنج‌های آذربایجان-ارمنستان وجود ندارد.

پس، این بدین معنی است که هیچ بستری برای ریشه دواندن یک جنبش بنیادگرایانه در آذربایجان امروز وجود ندارد؟ منظورم این است، آیا می‌توان گفت که حزب عدالت و توسعه در این گوشه لنگ می‌اندازد؟

چنین تضمینی به هیچ کشوری، یا هیچ محلی در این منطقه، نمی‌توان داد. در گذشته، ایالات متحده آمریکا زمانی که آن‌ها سعی می‌کردند اتحاد شوروی را با «کمر بند سبز» ننگین محاصره کنند، در یک منطقه بسیار وسیع سرمایه‌گذاری زیادی نمود قبایل بسیاری در پاکستان و افغانستان با پول و اسلحه با منافع امریکائی پیوند خوردند. دوباره برای جلوگیری و سرکوب هر نوع هشدارباش در ترکیه و کشورهای دیگر، همه نوع حمایت به جنبش‌های بنیادگرا داده شد. «سیا» در برخی از جمهوری‌هایی که بخشی از اتحاد شوروی بودند، قلاب خود را بر روحانیون انداخت و برای فعالیت‌های «مخرب» در زمان مناسب، سلول‌های خوابیده به وجود آورد. غرب اتحاد شوروی به وسیله کلیسای کاتولیک، که با منطق بسیار مشابهی عمل می‌کرد، محاصره شده بود. روحانیون پولند و کشورهای بالتیک، که روی یک ثروت اقتصادی بسیار بزرگی نشسته‌اند، از مصونیت خود تا آخرین قطره برای تضعیف سوسیالیسم بهره‌برداری کردند. خوب، اتحاد شوروی برای متلاشی کردن آن کمر بند سبز مجبور شد در افغانستان مداخله نماید، که با توجه به

تهدید کمربند سبز نسبت به سکولاریسمی که در همه خلق‌های شرق اتحاد شوروی ریشه‌های عمیق دوانده بود، کاملاً قابل درک بود. ایالات متحده آمریکا از جنبش‌های بنیادگرا حمایت کرد و موجب بیش‌ترین لطمات در تاجیکستان شد. اما بنیادگرایان هرگز در آذربایجان چنان نفوذی نداشتند.

خوب، حدود ۸۵ درصد جمعیت آذربایجان شیعه است. بنابراین، از قبل ترسیم تصویری شبیه محور پاکستان-افغانستان-تاجیکستان غیرممکن بود. علاوه بر این، هویت شیعی مردم آذربایجان بر عناصر فرهنگی و نه عناصر بنیادگرایانه قرار دارد. با کمک قدرت شوروی سبک زندگی سکولار در آذربایجان جا افتاد و این براحتی تغییر نخواهد کرد. با این وجود، شخص براحتی می‌تواند ببیند که جنبش‌های بنیادگرا به ویژه در جوامع سنی رسوخ می‌کنند. با این حال، حداقل در این مورد بین مسکو و دولت علی‌اف یک هماهنگی مطلق وجود دارد. عدم توافق پیرامون دیگر موضوعات به کنار. هم خانواده علی‌اف، که آذربایجان را شبیه یک کسب‌وکار خانوادگی اداره می‌کند، و هم دولت پوتین، به کنترل کردن سازمان‌های بنیادگرا که می‌رسد در همکاری نزدیک قرار دارند

شایعاتی وجود دارد که جهادیون از سوریه و جاهای دیگر به مناطق درگیری در ناگورنو-قره‌باغ فرستاده می‌شوند. چرا به این اجازه داده می‌شود؟

این بیش‌تر یک معنای نمادین دارد. تردیدی نیست که ایدئولوژی اخوان المسلمین سعی می‌کند از هر فرصتی استفاده کند و این نوع درگیری‌ها فرصت‌های بزرگی برای آن‌ها است. اما نه روسیه و نه آذربایجان به یک میلیشیای مسلح دایم در منطقه اجازه حضور نخواهند داد. پی‌آمدهای چنان حماقتی واضح است. اما، هر گاه تنش‌ها بین آذربایجان و ارمنستان بالا می‌رود، حرکت جنگجویان از مناطق اطراف، عمدتاً از چین فوراً آغاز می‌شود. در جریان جنگ در دهه ۱۹۹۰، تعداد قابل توجهی از مجاهدین در درگیری‌ها شرکت کردند و آن‌ها فقط از چین نبودند، بلکه از افغانستان نیز بودند. در آن زمان یک مبارزه جدی برای قدرت در باکو در جریان بود. هر یک از گروه‌های مجاهدین سعی می‌کرد در این مبارزه و بعد از آن نقشی داشته باشد، بخش بزرگی از آن‌ها در چین و داغستان مستقر شدند. البته، اکنون آن‌ها مجاهدین را از سوریه، لیبیا، یا جاهای دیگر می‌آورند. برای این گروه‌ها و سازمان‌ها، هر درگیری هم پول و هم تجربه معنی می‌دهد. با این وجود، با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی این منطقه، نامزد احتمالی برای یک «نیروی خارجی» آن‌هائی هستند، که از چین خواهند آمد.



شایعات دیگری وجود دارد. آذربایجان ارمنستان را به استفاده از «میلیشیای خارجی» متهم کرد.

در حال حاضر، جنگ روانی از جنگ واقعی پیشی گرفته است. گرچه این امکان وجود دارد که جرقه‌ها هر لحظه از کنترل خارج شوند، اما هیچ‌کس انتظار یک جنگ تمام‌عیار و طولانی‌مدت را ندارد. به این دلیل، دو طرف می‌خواهند با دست بالا و کسب مصونیت در سیاست‌های داخلی سر میز مذاکره بنشینند. از شروع درگیری کنونی اتهامات زیادی انکار شده است. معلوم شد بسیاری از گزارش‌های ویدئویی از درگیری‌های گذشته بود، برخی حتا ساختگی است! بنابراین، یک جنگ تبلیغاتی در جریان است، که ناشیانه پیش برده می‌شود. اما من باید تأکید کنم؛ آنرا لژیونر، مزدور، یا میلیشیای خارجی بنامید، اکنون ما باید انتظار دیدن نیروهای «مسافر» را در هر منطقه جنگی داشته باشیم. این یک واقعیت این دوران است. البته، نمونه‌های پیشین این در گذشته وجود داشت. و ما نمی‌توانیم انقلابیونی را فراموش کنیم که از سراسر جهان برای نبرد در صفوف جمهوری‌خواهان در جریان جنگ داخلی اسپانیا به بریگادهای بین‌المللی پیوستند. اما همچنین باید به یاد داشته باشیم که انقلابیون برای پول، ماجراجویی یا ایمان کور به جنگ نرفتند. آن‌ها مردان و زنان صادق دارای بالاترین آگاهی بودند، و به نام بشریت در یک نبرد خوب جنگیدند.

اجازه بدهید به علل درگیری بازگردیم. چه اتفاقی افتاد که اکنون دو طرف در وضعیت جنگ هستند؟

طبیعتاً عوامل ثانوی، که در طول زمان آشکار خواهند شد، وارد عمل شدند. اما اکنون، کاملاً روشن است که یک جنگ بر سر ناگورنو-قره‌باغ خواست ارمنستان نیست. این آذربایجان است که می‌خواهد وضع موجود در آنجا تغییر کند. زیرا از دهه ۱۹۹۰، قره‌باغ تحت کنترل ارمنستان است؛ به علاوه، آذربایجان در جریان آن جنگ علاوه بر قره‌باغ قلمروهای دیگری را از دست داد. ارمنستان نیرو و توانائی تصرف اراضی بیش‌تر را ندارد. اما اجازه بدهید دوباره تأکید کنم، امکان دارد یک‌سری عوامل، که ممکن است به نظر ما مهم نباشند، باعث درگیری‌ها شده باشند.

برای جامعه بین‌المللی، «چه کسی اول حمله کرد» همیشه مهم بوده است. اما «چه کسی اول حمله کرد» برای درک آنچه که در حال وقوع است کافی نیست. ما باید عمیق‌تر نگاه کنیم. گرچه، برداشت پلاتنوم بین‌المللی این است که آذربایجان درگیری‌ها را آغاز کرده است. به عنوان مثال، سازمان دولت‌های امریکائی (OAS) قویاً آذربایجان را محکوم کرد. این نباید اشتباه گرفته شود، در حال حاضر، یک سازمان یا سازوکار واحد – از جمله ملل متحد – که بتواند با «عدالت» در جهان برخورد کند، وجود ندارد! من فقط به درک رایج اشاره می‌کنم.

همچنین ادعا شد که مسأله قره‌باغ از تصمیم ستالین در سال ۱۹۲۲ برای قرار دادن قره‌باغ در جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان و نه در جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان، ناشی می‌شود.

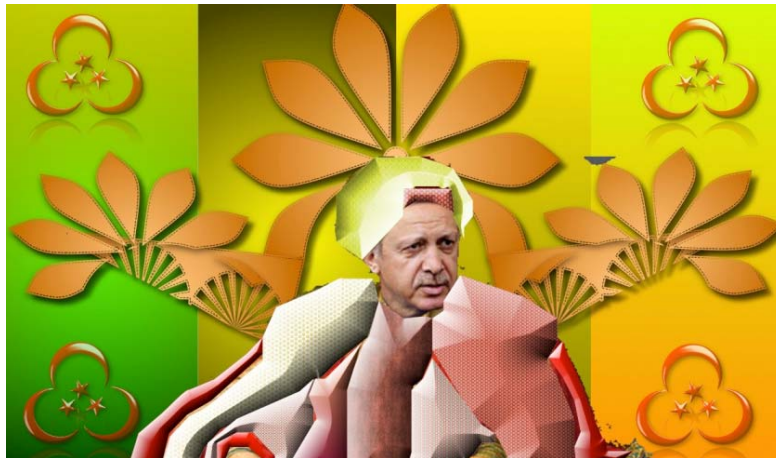
از سال ۱۹۲۲ تا پایان دهه ۱۹۸۰، فقط دوستی در میان خلق‌های قفقاز شکوفا و تقویت شد. این کاملاً مضحک است که تصمیمی که ۷۰ سال پیش اتخاذ شده است را مسؤول یک درگیری خونین دانست. اگر آن‌طور که من می‌گویم، در آن دوره همه این تنش‌ها برطرف شد و به تدریج به دوستی و برادری مبدل گردید، اکنون همه باید درباره آن تأمل نمایند! آن‌ها می‌گویند در اتحاد شوروی مردم از ترس نمی‌توانستند صدای خود را بلند کنند! قدرت قهرآمیز در ذات دولت است. اما هیچ حکومتی نمی‌تواند تنش‌های قومی را با اسلحه سرکوب کند.

اتحاد شوروی تنها تجربه‌ای بود که آرمان برادری خلق‌ها را در طول تاریخ بیش از همه تقویت کرد.

هنگامی که من به قفقاز در دوره شوروی فکر می‌کنم، کارگران نفت‌گر آذربایجانی، ارمنی، روسی را به یاد می‌آورم که در باکو نفت استخراج می‌کردند؛ من مجموعه قطعات موسیقی با شکوه باله‌خاچاتوریان را به یاد می‌آورم که ملودی‌های همه خلق‌های منطقه را ترکیب می‌کند؛ من ترانه‌های رشید بهبودوف را به یاد می‌آورم. اما هیچ چیز از برخی گروه‌های

شوینیسست یا از بریدن سر شوینیسست‌های یک ملت دیگر به یاد نمی‌آورم. چیزی به نام «ناسیونالیسم بی‌گناه» وجود ندارد. آنچه که در سومقانیست و در خوجالی رخ داد برای همه بشریت ننگ‌آور بود و جنایاتی است که نظام امپریالیستی – سرمایه‌داری که همچنان به ناسیونالیسم و تعصب دامن می‌زند، مرتکب شد. اتحاد شوروی سقوط کرده است؛ صدها هزار ارمنی و آذربایجانی در نتیجه درگیری‌ها و قتل‌های عام آواره شده‌اند. برخی از آن‌ها به روسیه رفته‌اند و امروز در خیابان‌های روسیه با یکدیگر می‌جنگند. آن‌هایی که به کشورهای دیگر رفتند در آن کشورها به دشمنی ادامه می‌دهند. این ایده رقت‌انگیز که یک ملت برتر از دیگران است، این تصور که یک کشور همیشه درست می‌گوید و برخی دیگر همیشه اشتباه می‌کنند، غیرمنطقی و مزخرف است. اما حتا در قرن بیست‌ویکم، امپریالیسم، و همه استثمارگران به این مزخرفات نیاز دارند!

عده‌ای از این قساوت سود می‌برند.



خوب، پس مسأله قره‌باغ چگونه حل خواهد شد؟

در این نظام جهانی هیچ راه‌حلی برای مسأله قره‌باغ وجود ندارد. واقعاً، این غیرممکن است. تنها یک راه وجود دارد: خلق‌ها در ارمنستان، آذربایجان و در همه قفقاز باید برای برابری بیشتر، برای یک نظام بهتر به جای دنباله‌روی از نخبگان، شارلاتان‌هایی که ثروت و قدرت خود را از طریق این تشنج‌ها و با تزریق نژادپرستی حفظ می‌کنند، حرکت کنند. و این برای آن‌ها حتا آسان‌تر است. آن‌ها این‌را در گذشته یک بار انجام دادند! در غیر این‌صورت، هیچ راه‌حلی برای قره‌باغ وجود ندارد. قره‌باغ قلمرو آذربایجان بود. از این نظر، بحث آذربایجان عادلانه است. اما بخش بزرگی از جمعیت در قره‌باغ ارمنی است. این اکثریت جمعیت چگونه در آذربایجان امروز ادغام خواهد شد؟ در این‌صورت، کل ساختار جمعیتی تغییر خواهد کرد. مهاجرت‌ها، درگیری‌ها، قتل‌های عام متقابل همه دوباره اتفاق خواهند افتاد... به رسمیت شناختن قره‌باغ به مثابه یک کشور مستقل هم راحل نیست. هم‌اکنون تشکیلاتی در قره‌باغ وجود دارد که استقلال خود را اعلام کرده است، اما هیچ تأثیری ندارد. به علاوه، اراضی آذربایجانی عملاً به وسیله ارمنستان اشغال شده‌اند.

با توجه به منابع غنی انرژی آذربایجان و حضور تقریباً همه قدرت‌های بزرگ در منطقه، هیچ راحل «ملی» برای همه این پیچیدگی‌ها نمی‌توان یافت. راه به جلو در قفقاز از طریق مبارزه طبقاتی است. نرخ بیکاری در ارمنستان نزدیک ۲۰ درصد است. نرخ بیکاری در آذربایجان قدری کمتر است، اما اکثریت مردم به ثروتی که از منابع غنی انرژی کشور تولید می‌شود، دسترسی ندارند. مردم باید نگاه خود را بر این نقطه متمرکز نمایند. در غیر این‌صورت، زمانی که فقرای

هند گُلوی فقراء در پاکستان را هدف قرار می‌دهند، قبایل فقیر در لیبیا سر قبایل دیگر را هدف قرار می‌دهند و زمانی که ستم‌دیدگان همهٔ ملت‌ها در بالکان ستم‌دیدگان دیگر ملت‌ها را دشمنان خود می‌دانند، طبقهٔ زالوها از خونریزی سود می‌برد؛ عده‌ای از این قساوت سود می‌برند.

تارنگاشت عدالت